وان

اب کف آب در وان است. مردم حمام می کنند تا تمیز شوند.

پس از بازی در خاک ، پسرحمام کرد.

خم شدن

خم شدن به معنای حرکت دادن چیزی است که دیگر مستقیم نباشد

لی خم شد و کاغذ روی زمین را برداشت.

جویدن

جویدن یعنی حرکت دهان برای تجزیه غذا.

من همیشه قبل از قورت دادن غذا ، آن را با دقت می جوم.

معلول

وقتی فردی معلول است ، نمی تواند کاری را که یک فرد عادی انجام میدهد، انجام دهد.

مرد معلول از یک ویلچر برای جابجایی استفاده کرد.

خارق العاده

اگر چیزی خارق العاده باشد ، واقعاً خوب است.

دانش آموز در پروژه خود کار خارق العاده ای انجام داد و جایزه گرفت.

داستان تخیلی

داستان تخیلی داستانی است که واقعیت ندارد.

من از خواندن آثار داستانی لذت می برم زیرا بسیار سرگرم کننده هستند.

پرچم

پرچم پارچه ای رنگی است که نمایانگر چیزی است.

کشور ما پرچم زیبایی دارد.

بازرسی

بازرسی یعنی با دقت به چیزی نگاه کنید.

مکانیک ماشین ما را بررسی کرد تا ببیند آیا مشکلی دارد یا نه.

مجله

ژورنال نوعی مجله است که به یک موضوع دانشگاهی می پردازد.

می یانگ مشغول کار بر روی مقاله ای برای یک مجله هنری بود.

مایع

مایع ماده ای است که نه جامد است و نه گاز.

آب مهمترین مایع برای زندگی است.

حیرت

تعجب از چیزی یعنی احساس تعجب و علاقه به آن.

ما از نواختن پیانوی عالی او تعجب کردیم.

ماده مغذی

ماده مغذی چیزی است که یک موجود زنده برای زنده ماندن به آن نیاز دارد.

سبزیجات پر از مواد مغذی مهم هستند.

غلبه کردن بر

غلبه بر یک مشکل این است که با موفقیت آن را برطرف کنید.

او بر کمرویی خود غلبه کرد و جلوی کلاس صحبت کرد.

به خاطر آوردن

به خاطر اوردن چیزی یادآوری آن است.

او سعی داشت آنچه را که به دوستش گفته بود بیاد آورد.

پشیمان شدن

پشیمانی از چیزی به معنای آرزوی عدم اتفاق ان چیز.

پشیمانم که نسبت به خواهرم بدجنس بودم.

روح

روح روان یک شخص است.

برخی از مردم معتقدند که روح پس از مرگ بدن زندگی می کند.

کافی

وقتی چیزی کافی است ، به اندازه کافی آن را دارید.

بعد از خوردن مقدار کافی غذا ، میز را ترک کردم.

عمل جراحي

جراحی یک روش درمانی است که وقتی پزشک بدن شما را باز می کند.

بعد از حادثه برای ترمیم پایم نیاز به جراحی داشتم.

سخت

اگر چیزی سخت باشد ، دشوار است.

مرد آزمون رانندگی خود را پشت سر گذاشت گر چه بسیار سخت بود.

لوله

لوله نی ای است که آب یا هوا از آن عبور می کند.

تعداد زیادی لوله ها قرار بود در زمین قرار گیرند.

جیمز فرای یک پزشک خارق العاده بود. جراحی های وی به بسیاری از افراد معلول کمک کرد تا بر آسیب های خود غلبه کنند. او همچنین برای یک مجله پزشکی مشهور نوشت. جیمز بسیار پر مشغله بود. پسرش استیو بندرت او را می دید.

یک روز ، جیمز داشت راه می رفت و پرونده یک بیمار را بازرسی می کرد. سرتاسر زمین آب بود. جیمز روی مایع لیز خورد و افتاد. او روی یک لوله شیشه ای شکسته افتاد. صدمه دیده بود

استیو به ملاقات او در بیمارستان آمد. جیمز گفت: "ماندن در رختخواب برای من سخت خواهد بود. اما به سختی می توانم پاهایم را خم کنم. "

"پس بیایید یک فیلم تماشا کنیم." استیو گفت این باعث شد که با هم بخندیم. استیو گفت ، "من باید بروم ، اما در اینجا چند داستان برای خواندن آورده شده است."

جیمز شروع به یادآوری قسمتهای سرگرم کننده زندگی کرد. او از چیزهای کوچک مانند غذا تعجب کرد. او بیش از حد مشغول بود که قبلا متوجه آنها شود. او گفت: "استیو ، وقتی آرام آرام بجوید ، مواد مغذی بیشتری دریافت می کنید. اما فکر می کنم طعم غذا را نیز بهتر می کند. همچنین! "

هفته ها بعد ، جیمز گفت: "استیو ، من وقت کافی با شما نگذرانده ام. از این پشیمانم حتی روح من هنگام بازدید بهتر می شود. اما من وقت کافی را در اینجا گذرانده ام. ما باید به خانه برویم. "

بیرون ، نسیم گرم بود. جیمز شاهد یک پرچم بود.

سرانجام ، جیمز گفت: "من آماده کار نیستم. می خواهم حمام طولانی کنم. و سپس با هم یک فیلم تماشا خواهیم کرد. "